

**جواد نوائیان رودسری** | پهنه آبی جنوب ایران که از سپیده‌دم تاریخ با نام خلیج‌فارس شناخته می‌شود، فقط یک مرز جغرافیایی نیست، بلکه نقطه تلاقی منافع جهانی، شاه‌رگ اقتصاد بین‌الملل و عرصه‌ای است که تداوم حیات سیاسی و اقتصادی ایران همواره به امنیت آن گره خورده است. تاریخ خلیج‌فارس برخلاف نگاه‌های آرمان‌گرایانه، تاریخی ملو از نبردهای سخت، رقابت بر سر منابع و تلاش برای بقاست. در این میان، حق تاریخی ایران و جانفشانی ایرانیان برای پاسداری از این مرز آبی، واقعیتی غیرقابل‌انکار در معادلات قدرت جهانی به‌شمار می‌رود؛ واقعیتی که امروز نیز در مقابل چشم جهانپایان قرار دارد و فرزندان ایران را برای دفاع و پاسداری از یک حق چند هزار ساله به میدان آورده است. مردم ایران در طول تاریخ، بی‌هیچ شک و شبهه‌ای، حافظ امنیت این بخش از جغرافیای جهان بوده‌اند. در صفحات زربین تاریخ ایرانی، نام‌های بزرگی دیده می‌شود که از این خطه یا برای این منطقه، جانفشانی‌ها کرده‌اند؛ از امام‌قلی‌خان تارثی‌سعلی لدواری و در روزگار ما، شهید سرافراز، دریدار علیرضا تنگسیری. امروز، ۱۰ اردیبهشت، در تقویم ملی ما، روز ملی خلیج‌فارس است؛ روزی که در حافظه تاریخی ایرانیان، با پیروزی بزرگ سپاهیان ایران در جنگ سرنوشت‌ساز هرمز گره خورده است، روز بزرگی که بخشی از غرور ملی ایرانی را تشکیل می‌دهد و حس وطن‌دوستی را در وجود فرزندان این مرز و بوم مضاعف می‌کند. به همین بهانه، در نوشتاری که پیش رو دارید، از جایگاه خلیج‌فارس و موقعیت راهبردی و البته تاریخ پرفراز و نشیب آن نوشته‌ام.

**تاریخ تحول‌ساز؛ از جاده ابریشم دریایی تا هژمونی انرژی**
اهمیت خلیج‌فارس پیش از آنکه سیاسی باشد، ریشه در واقعیت‌های پیچیده جغرافیایی دارد. این پهنه آبی از هزاران سال پیش نقطه اتصال تمدن‌های شرق و غرب بوده است. در دوران باستان، تجارت میان بین‌النهرین و تمدن ایلام با دره سند و تمدن‌های حاشیه خلیج‌فارس، از طریق همین آبراه انجام می‌شد. بعدها این مسیر به بخش مهمی از جاده ابریشم دریایی تبدیل شد که کالاهای هند و چین را به بازارهای امپراتوری روم و پس از آن، اروپا می‌رساند. با ورود به قرن بیستم و کشف منابع عظیم نفت و گاز، معادله قدرت در این منطقه دگرگون و خلیج‌فارس و تنگه هرمز به مرکز ثقل انرژی جهان و نقطه آسیب‌پذیر اقتصاد دولت‌های صنعتی تبدیل شد. موقعیت راهبردی این خلیج موجب شد قدرت‌های جهانی برای کنترل آن وارد رقابت‌های پیچیده‌ای شوند. واقعیت این است که امنیت اقتصاد جهانی امروز به‌طور مستقیم به آرامش و توازن قوا در خلیج‌فارس وابسته است و همین مسئله سبب می‌شود امپریالیسم جهانی درصدد در اختیار داشتن کنترل این منطقه بسیار راهبردی باشد.

**استواری یک نام**

تثبیت نام خلیج‌فارس در حافظه تاریخی بشر، نه یک ادعای هویتی، بلکه میتنی بر اسناد متقن جغرافیایی و تاریخی است. در متون یونان باستان، «فلاویوس آریانوس» مورخ قرن دوم میلادی، با تکیه بر یادداشت‌های سفر «نئارخوس» دریاسالار مقدونی، دریای مجاور پارس را با نام «پرسیکوس کاپوتاس» (خلیج‌فارس) ثبت کرده است. استرابون، جغرافی‌دان بزرگ یونانی و کلودئوس بطلمیوس نیز در نقشه‌های خود همین نام را به کار برده‌اند. در دوران شکوفایی تمدن اسلامی، جغرافی‌دانان برجسته، بدون هیچ اختلافی، این پهنه را بحر فارس نامیده‌اند. «ابن‌خردادبه» در کتاب «المسالك و الممالک» که از نخستین آثار جغرافیایی جهان اسلام است، این نام را به کار برده است. «اصطخری» در «مسالك الممالک» و «ابوالحسن علی بن حسین مسعودی» در «مروج الذهب



**نوائیان** | در یکی دو ماه اخیر و با تغییرات ناگهانی آب‌وهوا و افزایش عجیب و غریب بارندگی‌ها، شایعه‌ای در میان بخشی از جامعه دهان‌به‌دهان می‌چرخد؛ ادعایی که می‌گوید دشمن با استفاده از فناوری‌های مدرن و دستکاری اقلیمی، سال‌ها موجب کمبود بارندگی در ایران شده‌بود و حالا با توقف این طرح‌ها و انهدام تجهیزات آن در خلال نبرد، آسمان دوباره سخاوتمند شده‌است. دانشمندان اقلیم‌شناس این ادعاها را فاقد هرگونه پشتوانه علمی می‌دانند. بی‌شک پاسخ آن‌ها، با توجه به جایگاه علمی‌شان، در این زمینه قابل اعتناتر و دقیق‌تر است. اما تاریخ هم برای این قضیه، پاسخ‌هایی دارد که در ادامه به بررسی برخی از آن‌ها می‌پردازیم و صحت‌و‌سقم این شایعه‌را به‌یوته‌آزمایش شواهد تاریخی می‌سپاریم.

**رِدپای اقلیم در اسطوره‌ها و متون باستانی**

ایران سرزمینی خشک و نیمه‌خشک است. پیش از آنکه تاریخ مکتوب شکل بگیرد، حافظه جمعی ایرانیان در قالب اسطوره‌ها، نبرد همیشگی با خشکسالی را ثبت کرده است. در «اوستا» و به‌ویژه در «تیر یشت»، شاهد نبرد کیهانی «تیشتر» (یزید باران) و «پوش» (دئو خشکسالی) هستیم. این نبرد اساطیری، بازتابی از اضطراب همیشگی ساکنان فلات ایران برای بارش باران است. قاعدتاً اگر خشکسالی پدیده‌ای نوظهور بود، یزیدباران در متون مقدس باستانی چنین جایگاه محوری و مهمی نمی‌یافت. در دوران هخامنشی، داریوش بزرگ در کتیبه مشهور تخت جمشید، از خداوند می‌خواهد که این کشور را از «دشمن، خشکسالی

**امروز روز ملی خلیج فارس است، تاریخ خلیج فارس تاریخی ملو از نبردهای سخت، رقابت بر سر منابع و تلاش برای بقاست**

# ما اهالی همیشگی این خلیج کهنیم



و نظامی ایران را به دریای سرخ و مدیترانه متصل کرد و سیادت دریایی ایرانیان را گسترش داد. در ابتدای دوره ساسانیان، با توجه به شرایط ناشی از انتقال قدرت، خلیج‌فارس دچار ناامنی‌های ناشی از حملات دزدان دریایی و برخی قبایل بدوی شد. اردشیر بابکان، نخستین فرمانروای ساسانی، با توسعه بنادر و بازسازی و گسترش ناوگان نظامی، پایه‌های امنیت را در این منطقه استوار کرد. پس از او، شاپور دوم ساسانی با یک لشکرکشی وسیع و کوبنده دریایی، به مقابله با اعراب بدوی متجاوز پرداخت و آن‌ها را سر جایشان نشاند. او با سرکوب دزدان دریایی، امنیت خطوط مواصلاتی و تجاری را به‌طور کامل احیا و نقش تاریخی ایران را در حفظ امنیت این منطقه به همگان یادآوری کرد.

با آغاز عصر اکتشافات جغرافیایی و ورود استعمارگران اروپایی به اقیانوس هند و خلیج‌فارس، معادلات امنیتی منطقه دچار تغییراتی شد. پرتغالی‌ها اوایل قرن شانزدهم میلادی با تصرف جزیره هرمز و سوءاستفاده از اوضاع آشفته ایران، کنترل تجارت خلیج‌فارس را به دست گرفتند. این اشغال‌گری بیش از یک قرن به طول انجامید تا آنکه در عصر شاه‌عباس یکم صفوی، به تعرض پرتغالی‌ها پاسخی درخور داده شد. امام‌قلی‌خان، حاکم فارس و سردار بزرگ ایرانی با درایت تمام و استفاده از تمام ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی ایران، به قلعه مستحکم پرتغالی‌ها در هرمز حمله کرد. این نبرد که با شجاعت و تاکتیک‌های هوشمندانه نظامی ایرانیان همراه بود، درنهایت به فتح هرمز و پایان هژمونی پرتغال

**بازخوانی یک چشم‌انداز تاریخی**

تسلط تاریخی ایران بر خلیج‌فارس از دوران باستان و با تکیه بر قدرت نظامی و اقتصادی آغاز شد. داریوش یکم هخامنشی، با درک اهمیت تجارت دریایی، دستور حفر کانال سوئز را صادر کرد. در کتیبه سنگی به‌جای‌مانده از او، به‌روشنی از دریایی که از پارس آغاز می‌شود، یاد شده است. این اقدام شجاعانه عمرانی، ناوگان تجاری

## تحلیل

**پاسخی تاریخی به یک شایعه عجیب**
دروغ» محفوظ بود. در قرار گرفتن خشکسالی در کنار هجوم بیگانگان، نشان می‌دهد در ۲ هزار و ۵۰۰ سال پیش نیز، نیامدن باران تهدیدی هم‌تراز با جنگ به‌شمار می‌رفته‌است. متون پهلوی مانند «بندehش» نیز از توصیفات مربوط به سال‌های سخت و بی‌باران و تلاش نیاکان ما برای مدیریت منابع آب است.

**سده‌های نخستین اسلامی؛ ثبت دقیق قهر طبیعت**

با ورود به دوران اسلامی، ثبت وقایع تاریخی دقیق‌تر می‌شود. محمد بن جریر طبری در «تاریخ‌الریسل و الملوک»، بارها به‌سال‌هایی اشاره می‌کند که باران در فلات ایران و بین‌النهرین قطع شد. طبری گزارش می‌دهد که در اواخر قرن سوم هجری، چنان خشکسالی عظیمی در مناطق مرکزی و غربی ایران رخ داد که چشمه‌ها خشکیدند. یعقوبی نیز در «تاریخ یعقوبی» به دوره‌های متعددی از قحطی اشاره می‌کند که به‌دلیل تغییرات ناگهانی فصول و قطع نزولات جوی رخ داده‌اند.

**ترسالی‌های ویرانگر و خشکسالی‌های طولانی**

ابوالفضل بیهقی در «تاریخ بیهقی» از سیل‌های ویرانگری در خراسان می‌نویسد که پس از سال‌ها کم‌بارشی به وقوع پیوستند. او توصیف می‌کند که چگونه آسمان در فصل بهار چنان بارید که پل‌ها و خانه‌های بسیاری را در نیشابور و غزنین با خود برد. در دوران سلجوقیان نیز این روند ادامه داشت. رواندی در کتاب «راحه‌الصدور و آیه‌السرور» به سرماری سابقه و خشکسالی‌هایی اشاره می‌کند که موجب نابودی احشام و محصولات کشاورزی شد. این تغییرات آب‌وهوایی بدون وجود هیچ فناوری مدرنی رخ می‌دادند و بارها تکرار می‌شدند. عطا‌ملک جوینی در «تاریخ جهانگشای» و فضل‌الله بن عبداللّه شیرازی در «تاریخ‌وصاف» گزارش‌های هولناکی از وضعیت اقلیمی فلات ایران در قرن هفتم و هشتم هجری ارائه می‌دهند. در تاریخ‌وصاف، به خشکسالی مهیبی در ایالت فارس اشاره شده‌است که سه‌سال به طول انجامید و مردم از فرط گرسنگی دچار

در خلیج‌فارس منجر شد. در دوره افشاریه نیز نادرشاه افشار با درک خلأ قدرت دریایی ایران، تلاش‌های گسترده‌ای برای ساخت کشتی و تأسیس نیروی دریایی در خلیج‌فارس انجام داد و سردارانی چون لطیف‌خان را مأمور سرکوب شورشیان و بازگرداندن ثبات به سواحل و جزایر ایرانی کرد. با این حال، با ورود ایران به دوره قاجاریه و سپس پهلوی، ایران موقعیت پیشین خود را در کنترل خلیج‌فارس موقتاً از دست داد و انگلیس، عملاً به طراح ساختار سیاسی و تجاری این منطقه راهبردی تبدیل شد.

**جمهوری اسلامی ایران؛ بازدارندگی فعال و نبردهای نامتقارن**

با پیروزی انقلاب اسلامی، دکترین دفاعی ایران در خلیج‌فارس بر مبنای استقلال نظامی و بازدارندگی شکل گرفت. با آغاز جنگ هشت‌ساله، خلیج‌فارس فوراً به یکی از اصلی‌ترین جبهه‌های نبرد نظامی و اقتصادی تبدیل شد. نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هفتم آذرماه ۱۳۵۹، با اجرای عملیات دقیق و پیچیده «مرور پد»، ضربه‌ای کاری و سخت بر پیکره نیروی دریایی رژیم بعث وارد کرد. در این عملیات، شهید محمدابراهیم همتی، فرمانده ناوچه پیکان، پس از انهدام کامل اسکله‌های نفتی البکر و الامیه و غرق کردن چندین شناور دشمن، مورد اصابت موشک قرار گرفت و به شهادت رسید. این عملیات، نیروی دریایی عراق را تا پایان جنگ از کار انداخت و سیادت دریایی ایران را تثبیت کرد و البته، آغازی دوباره بر حضور راهبردی و مقتدرانه ایران در خلیج‌فارس بود. در نیمه دوم جنگ تحمیلی هشت‌ساله، وقوع «جنگ نفتکش‌ها» و ورود مستقیم ناوگان نظامی قدرت‌های فرمانطه‌های برای محافظت از منافع عراق، شرایط را بسیار پیچیده کرد. در این مقطع، نیروی دریایی سپاه پاسداران را رویکرد نبرد نامتقارن وارد میدان شد. در مهرماه ۱۳۶۶، شهید نادر مهدوی و هم‌زمانش در یک رویارویی مستقیم و نابرابر با ناوگان متجاوز آمریکایی در نزدیکی جزیره فارسی، ددست به عملیاتی شجاعانه زدند. آن‌ها با استفاده از قایق‌های تندرو و تجهیزات محدود، یک بالگرد پیشرفته آمریکایی را ساقط کردند و در نهایت پس از نبردی سخت به شهادت رسیدند. این واقعه نشان داد ایران برای حفظ حقوق خود در خلیج‌فارس و برقراری امنیت در آن، از رویارویی با بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی نیز ابایی ندارد. امروز، راهبرد نظامی ایران در خلیج‌فارس بر پایه واقع‌گرایی و ایجاد موازنه قدرت در راستای بازدارندگی استوار است. توسعه چشمگیر موشک‌های کروز ضدکشتی، شبکه‌های راداری یکپارچه، پهپاد‌های شناسایی و رزمی و استقرار هزاران شناور تندرو، تنگه هرمز را در کنترل کامل عملیاتی نیروهای مسلح ایران قرار داده است. برخورد قاطع با تخلفات شناورهای بیگانه و توقیف نفتکش‌های متخلف، پیامی روشن به جهان مخابره می‌کند که امنیت انرژی در این منطقه تنها در سایه احترام به حقوق حاکمیتی ایران و تأمین امنیت متقابل امکان‌پذیر است؛ موضوعی که در ماه‌های اخیر، بیش از هر زمان دیگر در ۳۰۰ سال اخیر، به چشم مردم دنیا آمده است و آن را با تمام وجودشان احساس می‌کنند.

**واقعیتی که استمرار دارد**

خلیج‌فارس آینه‌ای از تاریخ پرفرازونشیب ایران است. از ابتکارات مهندسی و نظامی داریوش هخامنشی تا نبردهای شاپور ساسانی، از درایت استراتژیک امام‌قلی‌خان تا جانفشانی‌های شهید همتی و شهید مهدوی در دوران معاصر، همگی نشان‌دهنده یک واقعیت مستمر هستند: ایران برای حفظ تمامیت ارضی و شاه‌رگ اقتصادی خود در این آبراه، همواره آماده پرداخت سخت‌ترین هزینه‌ها و ارائه مستحکم‌ترین و جانانه‌ترین دفاع‌ها بوده است. نام خلیج‌فارس، با پشتوانه اسناد معتبر تاریخی و خون حافظان آن، یک واقعیت تغییرناپذیر در جغرافیای سیاسی جهان باقی خواهد ماند.

# تاریخ

## گزارش تاریخی

نگاهی به آدم‌کشی‌های هدفمند سران کاخ سفید در سراسر دنیا، پس از جنگ جهانی دوم

**۸۰ سال «تروریسم دولتی» آمریکا**

**رودسری** | نوام چامسکی، اندیشمند معاصر آمریکایی، دولتمردان کشورش را «بزرگ‌ترین حامی تروریسم دولتی در جهان» می‌داند؛ ادعای او در مطالعات میدانی، مصادیق متعدد و فراوانی دارد؛ آمریکا، بدون هیچ تردیدی، سازمان‌دهنده و حامی فجیع‌ترین اقدام‌های تروریستی در دنیاست. دولتمردان این کشور، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و باز شدن عرصه استعمارگری برای آن‌ها، موجی از تروریسم دولتی را با شعار دموکراسی به راه انداختند و با این پارادوکس شگفت‌انگیز، درصد‌دو توسعه نفوذ خود در تمام کره خاکی برآمدند. رژیم صهیونیستی به عنوان مهم‌ترین عامل آمریکا در غرب آسیا و بلکه همه دنیا، نقش مهمی در این عرصه شوم ایفا کرده و می‌کند. آنچه در این نوشتار خواهید خواند، «مشت نمونه خروار» از صدها تروری است که با هدايت دولت آمریکا، از سال ۱۹۴۵ به بعد، اتفاق افتاده است.

**ه‌وگو چاوز و چالش هژمونی آمریکا**

ه‌وگو چاوز، رئیس‌جمهور فقید ونزوئلا، یکی از مشهورترین قربانیان تروریسم دولتی آمریکا‌ست. او از معدود سیاستمدارانی بود که توانست سیاست ایالات متحده در آمریکای لاتین را به چالش بکشد و هژمونی سران کاخ سفید را تهدید کند. چاوز به دلیل سیاست‌سازش ناپذیرش در مقابل آمریکا، همواره در معرض تروریسم دولتی قرار داشت؛ سران کاخ سفید نمی‌توانستند ظهور یک کاسترو جدید را در آمریکای لاتین، جایی که بر اساس دکترین مونرو، حیاط خلوت آن‌ها محسوب می‌شد، تحمل کنند. وقتی آمریکایی‌ها نتوانستند طرح‌های گوناگون تروریستی را برای از میان برداشتن چاوز به مرحله اجرا آورند، راهکار ترور بیولوژیک وی در دستور کار قرار گرفت و او با همین شیوه، کشته شد.

**سالوادور آلنده و رسوایی سپاه کاخ سفید**

سالوادور آلنده در سال ۱۹۷۰، با رأی قاطع مردم شیلی، رئیس‌جمهور این کشور شد. او یکی از محبوب‌ترین و مردمی‌ترین رؤسای جمهور تاریخ شیلی محسوب می‌شود. آلنده نیز مانند چاوز، خواستار کشوری مستقل بود و قدرت آمریکا در سرزمینش را بر نمی‌تاپید. سیاست استقلال و نیز، پیوستگی با شوروی، آلنده را به هدف متحرک سازمان سیا تبدیل کرد. اقدام‌های فراوانی برای برکناری وی انجام شد، اما به نتیجه نرسید. آمریکایی‌ها چاره کار را در حذف آلنده دیدند؛ سیستم تروریسم دولتی یا نکی‌ها فعال شد. آن دسته از نمایندگان مجلس شیلی که طرفدار آمریکا بودند، کوشیدند با اتخاذ رویکردهای به ظاهر قانونی، آلنده را از میدان بی‌در کنند، اما این امر شذنی نبود. به همین دلیل، بیگان‌های میانی مخالف رئیس‌جمهور، با هدايت و فرماندهی پینوشه، طرح آمریکایی کودتا را اجرا کردند. کاخ ریاست جمهوری شیلی که آلنده در آن حضور داشت، توسط هواپیمها بمباران شد و به این ترتیب، تروریسم دولتی آمریکا به هدف خود رسید.

**برهان‌الدین ربانی و تلاقی با جنگ‌طلبی آمریکا**



در تاریخ معاصر افغانستان، برهان‌الدین ربانی به عنوان یکی از چهره‌های مبارز و البته مدافع صلح پایدار در این کشور شناخته می‌شود. او پس از سقوط دولت کمونیستی افغانستان، بارها در کسوت‌های مختلف سیاسی، به ایفای نقش در این کشور پرداخت. با این حال، او یک مسئله اساسی بر سر راه منافع و اهداف آمریکا بود؛ ربانی تلاش می‌کرد صلح را در افغانستان برقرار کند. او به دنبال برقرار کردن آشتی میان همه گروه‌های افغان بود، اما این رویه در راستای خواست ایالات متحده قرار نداشت. آمریکایی‌ها به بهانه حضور طالبان و القاعده در افغانستان، مایل به حضور نظامی در این کشور بودند. هرچند این بهانه، توسط هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق آمریکا به طرز متفحصانه‌ای بی‌اعتبار شده بود؛ کلینتون بدون پرده‌پوشی و به‌طور رسمی، طالبان و القاعده را دست‌پرورده دولت آمریکا معرفی کرد. به هر حال، حذف برهان‌الدین ربانی مانند احمدشاه مسعود، می‌توانست در تنور ناامنی افغانستان بدمد و شرایط را برای حضور بیشتر و طولانی‌مدت آمریکایی‌ها فراهم کند. برهان‌الدین ربانی بر همین اساس، یک هفته‌پس از حضورش در تهران و شرکت در کنفرانس بی‌داری اسلامی، در ۱۳۹۰، با پوشش اطلاعاتی کاخ سفید و به دست ایالات متحده، ترور شد.

**پاتریک لومومبا و منافع به خطر افتاده غرب**

پاتریک لومومبا، یکی از مشهورترین چهره‌های تاریخ معاصر آفریقا و یکی از محبوب‌ترین آن‌هاست. او به عنوان رهبر استقلال کشور کنگو و ناجی ملتش از زیر یوغ استعمار بلژیک شناخته می‌شود. اقدامات لومومبا در ملی کردن معادن کشورش و کوتاه کردن دست استعمارگران از مرکز قاره آفریقا، منافع غرب در قاره سیاه را به شدت با خطر روبه‌رو کرد. بسیاری از مورخان گمان می‌کنند لومومبا در یک طرح از پیش تعیین شده و توسط نیروهای حافظ صلح سازمان ملل که مستولیت آن‌ها برعهده آمریکایی‌ها بود، ضمن ساقط کردن هواپیمایش، ترور شد و به قتل رسید، اما اسنادی که در سال ۲۰۰۰ میلادی منتشر شد، نشان داد دولت آمریکا از مدت‌ها پیش به دنبال رهبر استقلال کنگو بوده است. دوايت آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت آمریکا با پیشنهادهای سیا برای ترور لومومبا موافقت کرد سرانجام لومومبا در ۱۹۶۱، در سانحه هوایی ناشی از حمله نیروهای حافظ صلح سازمان ملل وابسته به آمریکا، کشته شد.